



سخنرانی در دیدار با فرماندهان نیروی مقاومت بسیج - 1 / آذر / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران عزیز! خیلی خوش آمدید. ان شاء الله که با این تلاشهای ارزشمند، خسته نباشید. من از یکایک برادران مسؤول در سطوح مختلف نیروی مقاومت بسیج، صمیمانه تشکر می‌کنم.

مسأله‌ی بسیج، مسأله‌ی بسیار مهمی است. البته این مسأله، در نظام جمهوری اسلامی همیشه جدی گرفته شده است. شخص حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) و بقیه‌ی مسؤولان و مردم، بسیج را جدی گرفتند و از این پس هم باید کوشش کنیم که مسأله‌ی بسیج، همچنان جدی گرفته بشود و یک حالت روانی اهتمام به بسیج، در سطوح مختلف مسؤولان و در گستره‌ی زندگی مردم، باقی بماند.

البته همه‌ی این برنامه‌هایی که برادر عزیزمان جناب آقای افشار اشاره کردند، خوب است و فقط در سایه‌ی وجود بسیج، جدی بودن بسیج و رو به رشد بودن بسیج تحقق پیدا خواهد کرد. پس، اصل قضیه این است که بسیج - به معنای حقیقی کلمه - یک پدیده‌ی انقلابی است و باید این کشور و این ملت و این انقلاب، این پدیده را همیشه جدی بگیرد و قدر بداند.

دو نکته را می‌خواهم عرض کنم: نکته‌ی اول این است که بسیج، نیروی خاصی در قبال نیروهای دیگر نیست. یعنی این طور نیست که ما بگوییم یک نیروی زمینی داریم، یک نیروی هوایی داریم، یک سپاه داریم، یک ارتش داریم، یک بسیج هم داریم. اگر این طور بگوییم، بسیج را کوچک کرده‌ایم. درست است که ما در سپاه، اسم این نیرو را نیروی مقاومت گذاشتیم، اما معنایش این نیست که این نیرو، عدل نیروهای دیگر است. این، در شکل سازمانی است. حقیقت قضیه‌ی بسیج، بیش از اینهاست. بسیج، یعنی مردم. غیر از این است؟ شما مردم را به چند قشر تقسیم کنید. در میان اینها، آدمهایی از کار افتاده هست، آنها هیچ؛ آدمهایی لایالی هست، آنها هیچ؛ آدمهایی کم انگیزه هست، آنها هیچ؛ بچه‌های کوچک نرسیده به حد انگیزه هستند، آنها هیچ؛ سر و ته قضیه را که زدید، آن لب مطلب، بسیج است. یعنی همه‌ی نیروهای مؤمن پرانگیزه‌ی با شور با توان در جامعه‌ی اسلامی - اعم از زن و مرد - عضو بسیجند. توقع شما از بسیج، کمتر از این است؟

پس، بسیج یعنی متن مردم؛ آن مردمی که می‌توان امید دفاع از انقلاب را از آنها داشت. این مردم، کجا هستند؟ این مردم، در اداره و مدرسه و دانشگاه و حوزه و دکان و ... هستند؛ یعنی یک زندگی دو زیستی. تا وقتی هنوز مسأله‌ی دفاع نظامی، به مرور به صورت یک فرهنگ در نیامده، مردم بر اساس وظیفه‌شان حرکت می‌کنند. این، در جامعه‌ی اسلامی، بتدریج به شکل یک فرهنگ در خواهد آمد. این که امام فرمودند: "مملکت اسلامی، همه‌اش نظامی است"، همان فرهنگ صدر اسلام است. این، همان فرهنگ اسلامی است. در جامعه‌ی ما، هنوز چنین حالتی نیست.

شما می‌بینید، یکی می‌گوید من سه ماه در جبهه بودم. چرا سه ماه؟ مگر ما سه ماه جنگ داشتیم؟ ما هشت سال جنگ داشتیم. همه باید ببینند از آن هشت سال، چه قدر سرش خالی است؛ علت آن را از خودشان پیرسند. شما می‌خواهید تا آن روزی که حقیقت بسیج، در جامعه‌ی ما به شکل یک فرهنگ در بیاید، کاری کنید که این دو زیستی بودن مردم - زیست نظامی و زیست معمولی زندگی - جا بیفتد. این، کار بسیار ظریفی است. نکته‌ی اول من، همین ظرافت کار شماست.

تشکیلات بسیج، یعنی هیأت رئیسه و مدیران و مسؤولان بسیج، باید آن چنان ظریف عمل کنند که بتدریج بتوانند همه‌ی آحاد مستعد کشور را - مستعد به همان معنا که اول گفتم - داخل در خیمه‌ی بسیج کنند، تا او ضمن این که احساس می‌کند زن خانه‌دار است، احساس کند یک نظامی است؛ ضمن این که احساس می‌کند یک دانشجو



است، احساس کند يك نظامي است. اين كار، با تبليغات و سازماندهي خوب و توجه به اين كه از هر قشري چه انتظاري هست و ذهن آن قشر را چگونه مي شود با حقيقت مسأله ي بسيج، سيراب و اشباع كرد، ميسر است. اين كار، كار بسيار ظريف و مستمري است. يعني مي خواهيم بگويم كه در بررسيهاي شما، يك سطح بالا لازم است. بايستي مسأله را به چشم يك امر خيلي ظريف و دقيق نگاه كنيد. اين طوري نيست كه حالا تصور كنيد جمعيتي هست، ما هم تور را وسط مي اندازيم و عده يي بالاخره مي آيند، آنها را به پادگاني مي آوريم و آموزش مي دهيم، بعد هم حداكثر يك كد رویشان مي گذاريم و مي گوييم شما متعلق به فلان لشكريد، فلان گردان با فلان فرمانده، فلان گروهان هم با فلان فرمانده است! اگر سازماندهي دقيق هم انجام شود - ديگر بالاتر از اين كه نيست - در اين جا قضيه تمام نمي شود. غير از قضيه ي سازماندهي، همين ظرافتهايي كه گفتم، وجود دارد.

ما اگرديديم اقبال مردم به سمت پاگاههاي مقاومت - كه ميدان عمل بسيج است - در داخل شهر و به سمت دفاتر شما - كه مركز اداري است - كند شد، بايد بدانيم كه ما در اين ظرفيتي، يك مقدار لنگيم. وقتي از مردم مي گوييم، منظور صاحبان فكر و اندیشه ي انقلابي هستند؛ بخصوص آنهایی كه جنگ را به عنوان يك امكان دايمي براي کشور ما تلقي کرده اند، نه آدم بافكري كه بنشيند بيايد و از انقلاب هم چيزي نفهمد.

اگر كسي خيال كند كه جنگ تمام شد، به نظر من، دقيق نگاه نكرده است. جنگ، يك امكان دايمي است. ما يك نظام انقلابي هستيم. استكبار، با ما بد است. استكبار زنده است، پس خطر زنده است. ممكن است اين خطر به شكل نظامي باشد، ممكن است به شكل غير نظامي باشد؛ اما امكان نظامي همواره وجود دارد. نمي خواهيم حالا ميان مردم بيفتيم و بگويم جنگ، جنگ. نه، داعي نداريم؛ اما ما به عنوان مسؤولان، بايد همواره اين امكان را جدي، فعلي و قابل تحقق در آينده - حتي آينده ي نزديك - بدانيم؛ والا غافلگير خواهيم شد.

نكته ي دوم اين است كه شما براي تحرك بسيج، دو ميدان اصلي داريد. البته اين سوادآموزي و قرآن آموزي و امثال اينها، چيزهايي است كه در حاشيه ي كار و يا بعضي به عنوان روح كار لازم است؛ اما آنچه كه ميدان كار عملي شماست، يكي جبهه و ديگري هسته هاي مقاومت شهري است. ما مي خواهيم كاري كنيم كه اين مجموعه يي كه شما تا حالا توانسته ايد در اين دو ميدان گرد بياوريد، به بيست ميليون نفر گسترش پيدا كند. البته بعضي از برادران، بيست و پنج يا سي ميليون را گفته اند، كه من در سال گذشته در اجتماع برادران گفتم: نه، ما حالا همان بيست ميليوني را كه امام فرمودند، تأمين كنيم. اگر بخواهيم اين چهل، پنجاه ميليوني را كه در کشورمان جمعيت داريم، استحصالي كنيم، شايد ته آن، بيشتر از بيست ميليون زنده هم درنيايد. اگرچه - مثلاً فرض كنيد - آن ده، دوازده، سيزده ميليون ديگر هم، باز جزو عزيزان قابل التعليم در حمل سلاح هستند و بايد به فكرشان باشيم، اما بيست ميليون خوب است. ما مي خواهيم اين را به بيست ميليون برسانيم. شما چگونه مي خواهيد اين بيست ميليون را تأمين كنيد؟

همه ي دستگاههاي نظامي ما مي توانند اين فرض را بكنند كه كارشان در يك حد كه رسيد، ديگر گسترش پيدا نمي كنند. مثلاً سپاه مي گويد اين قدر نيروهاي قراردادي دارم، اين قدر استخدامي دارم. مي گوييم خيلي خوب، شما اين تعداد را تا اين سطح پايين بياوريد، يا تا آن سطح بالا ببريد، بعد ببنديد. براي بسيج نمي توانيم سقف ببنديم. سقف، بيست ميليون است. تا آن جا، خيلي فاصله داريم.

ممكن است شما بگويد، دو يا سه و يا چهار ميليون نفر را آموزش داده ايم. خيلي خوب، اولاً هرچه آموزش داده ايد، عضو شما كه نيست. يكي آمده، پانزده روز آموزش ديده و رفته، بعد هم شما هرگز از او خبري نداريد. وانگهي، سه ميليون دوران جنگ و اول كار، با اين هفده ميليوني كه بايد در دوران علي الظاهر غير جنگ به بسيج بپيوندند، خيلي فرق دارد. شما چگونه مي خواهيد اين هفده ميليون را جذب كنيد؟ مي خواهيد جذب كنيد يا نه؟ بايد جذب كنيد؛ شكي نيست. در کشور ما، ارتش بيست ميليوني بايد يك تحقق واقعي باشد. اين نمي شود، مگر با جذب اين



شانزده و یا هفده میلیون نفر دیگر. اینها را باید جذب کنید. همه را باید سازماندهی کنید. پس، شما تنها سازمان نظامی پی هستید که میدان کارتان - برخلاف بقیه که قطع و بسته می شود - دایما رو به گسترش است. شما دایم رو به گسترشید. بنای کار را بر این گسترش بگذارید. حرف اصلی، این است. پایه کار را آن چنان محکم بکنید که مثل ساختمانی که می سازید، استحکام چندین طبقه دیگر را داشته باشد. یک وقت می خواهید روی یک ساختمان، دو طبقه دیگر بسازید. یک وقت هم می خواهید روی آن، بیست طبقه دیگر بسازید. در این صورت، پایه فرق می کند. پایه را به گونه ای بچینید که بشود بیست طبقه دیگر روی آن ساخت. این کار، کار خیلی مهم و دقیق و نفسگیری است.

آن وقت در کنار این نکته، این قضیه مطرح است که بسیج - یعنی نیروی مردمی - را نمی شود با روشهای جذب بقیه نیروها جذب کرد. انسان، ارتشی را طور خاصی، و سپاهی را یک طور دیگر جذب می کند - مثلا مختصر فرقی با هم دارند - اما بسیجی را آن طوری نمی شود جذب کرد. بسیجی، توده ای مردم است. شما می خواهید او را تحت یک سازمان بیاورید، با نظم و انضباط آشنایش کنید، فرمانبری به او یاد بدهید و استعداد و شوق و ایمانی که برای دفاع از کشور در او هست، آن را به بهترین شکلی به کار بگیرید و اگر در او کم است، تزریق کنید. چه کار می خواهید بکنید؟ این کار، کار بسیار مهمی است و من عرض می کنم که اگر این کار - یعنی فراگیر شدن بسیج - انجام شد، این انقلاب، بیمه ای بیمه است؛ اگر نشد، جای نگرانی است. یعنی بسیج با سرنوشت انقلاب سر و کار دارد. اگر بسیج، قوی و کارآمد شد و گسترش پیدا کرد و - همان طور که عرض کردیم - پایه اش مستحکم بود، هیچ قدرتی در دنیا، هرچه هم توطئه کنند، هرچه هم با یکدیگر همدست بشوند، قادر نخواهند بود نسبت به این کشور و این انقلاب، کمترین چشم زخمی وارد کنند. اگر نیروی بسیج - یعنی نیروی نظامی مردم - را کم گرفتیم، آن وقت جای نگرانی و اشکال است؛ چون صحنه ای حضور مردم، فقط صحنه ای سیاسی و اقتصادی نیست. صحنه ای نظامی، اهم صحنه هاست و این حضور، در سایه ای بسیج است.

می خواهم به این وسیله، اهمیت کار شما و اهمیت کار هر یک نفر از این بچه ها و جوانان بسیجی را - که به معنای واقعی کلمه، جزو این مجموعه ای عظیم بسیج هستند - یادآور شوم. هیچ نفری را نباید رها نمود و یا کاری کرد که رها بشوند. اگر این جوان بسیجی که در جنگ، آن همه خدمت کرده، خدای نکرده به سمت چیزهایی در متن جامعه سوق داده شود، خسارت جبران ناپذیری است. همه ای این جوانانی که شما در خیابانها می بینید مشغول زندگی و دنبال کار خودشانند، باید در دلتان آنها را یک بسیجی بالقوه فرض کنید و بسیج بشوید، برای این که آنها را جذب کنید. ما نمی توانیم راضی بشویم که جوان این کشور و جوان مسلمان، از بسیج عمومی مردم بیرون بیاید. من هم ان شاء الله در خدمت این کار بزرگ خواهم بود. هر کاری از ما ساخته باشد، حرفی نداریم که در خدمت آقایان، این کار ان شاء الله انجام بشود. دعا می کنیم که خدا شما را قوت بدهد و کمک کند، تا این کار بزرگ را ان شاء الله به بهترین وجهی انجام بدهید. خداوند ان شاء الله قلب مقدس ولی عصر را از شما راضی کند و روح مطهر امام عزیزمان را همواره از شما شاد بگرداند.

والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ